

نظریه اهلیت و رابطه آن با ذمه در گستره فقه و قانون

نویسنده: پوهندوی عبدالمجید صمیم

چکیده

بحث اهلیت از جمله مباحث مهم و نوعاً پیچیده در عرصه های فقه و حقوق است، به خصوص زمانی که خواسته باشیم این موضوع را در گستره تعهدات و قراردادهای و مسئولیت انسان در قبال این تعهدات به بررسی بگیریم.

تبیین رابطه انسان با اهلیت میتواند راهگشای بسیاری از مسؤولیتهای انسانها در قبال یک دیگرشان و در تعامل با اعیان و اشیاء باشد که حقوق عینی به تنظیم آن میپردازد، و فهم این موضوع با تمام ابعاد و ریز و درشتیهایی که دارد، فقها، حقوقدانان و قانونگذاران را یاری میرساند تا بهتر و دقیقتر به موضوعات مرتبط به این موضوع بپردازند و در عرصه های نظریه پردازی فقهی و حقوقی با تعمق بیشتری عمل نمایند.

در این مبحث تلاش شده است این موضوع با تمام ابعاد آن بیان گردد و ارتباط اهلیت با

مراحل سنی انسان نیز که در عرصه تنظیم حقوق انسانها بسیار مهم است واضح گردد.

کلمات کلیدی: اهلیت، وجوب، اداء، ذمه.

مقدمه

اهلیت انسان برای انجام تصرفات حقوقی و مرتب شدن آثار حقوقی بر آن لازم و ضروری است، این اهلیت دارای بحثهای عمیق و گسترده یی است.

در کنار این که برخی از دانشمندان و متخصصان فقه و قانون اهلیت را منوط به عقل و بلوغ میدانند؛ اما گروهی دیگر با تقسیم آن به انواع و اقسام گوناگون، سعی میکنند، اهلیت را به حیات و زنده گی انسانها ارتباط دهند و حیات انسان را بستری برای اهلیت قلمداد کنند؛ لیکن با این تفاوت که هر کدام از انواع اهلیت که در زیر خواهد آمد به یکی از مراحل حیات انسان تعلق میگیرد و بر مبنای آن اهلیت وی تجزیه و تحلیل میشود.

انسان بدون اهلیت فاقد تصرفات مؤثر در عرصه حقوق است؛ طوری که اگر بدون اهلیت تصرفی انجام دهد این تصرف باطل است و هیچ اثری بر آن مرتب نمیشود. در خصوص اهلیت دو اصل مطرح میگردد:

اول- اصل وجود اهلیت؛

دوم- اصل بقای اهلیت.

در این مقال تلاش خواهد شد تمام مباحث، روی اصل وجود اهلیت تمرکز داشته باشد و بحث پیرامون اصل بقای اهلیت به آینده موکول شود.

کالبد شکافی لغوی اهلیت

واژه اهلیت از جمله واژه گان زبان عربی است که به این شکل «الأهلیة» نوشته میشود. در زبان عربی این واژه بر بنیاد تحلیل لغوی که ابن منظور از آن در لسان العرب دارد، دارای معانی زیادی است، که ارتباط این معانی با یکدیگر در بعضی موارد تأمین نیست و آنها تا حد زیادی از هم دور هستند.

پاره یی از معانی که ابن منظور در زیر این واژه ذکر کرده است: خانواده، اهل انسان، پیرو

به خصوص زمانی که گفته شود: اهل الإسلام؛ سکان به عنوان مثال زمانی که گفته میشود: البیت مأهول؛ یعنی، خانه ساکنانی دارد؛ الفت گیرندهٔ زمانی که در مورد حیوانات استعمال شود؛ مثلاً گفته شود: حیوانات اهلی؛ وسعت زمانی که گفته شود: اهلاً و سهلاً؛ یعنی، آمدی در حالی که در وسعت و فراخی آمدی و جایی هستی که برای استقبالت آغوش باز وجود دارد؛ مستوجب آنگاه که گفته شود: اهل چنین چیزی است؛ یعنی، مستوجب چنین چیزی است.

این واژه در مورد صفات نیز به کار میرود؛ مثلاً آن گاه که گفته شود: اهل التقوی یا اهل المغفره که در آیهٔ ۵۶ سورهٔ مدثر آمده است. چنان که به معنای ازدواج هم میآید؛ مثلاً زمانی که گفته شود: مرد متأهل؛ یعنی، کسی که ازدواج کرده است (۲: ۱۱/۲۸).

شاید از میان تمام این معانی که ارائه شد، مستوجب و وسعت با آنچه ما در آن قرار داریم مناسبتر باشد؛ یعنی، زمانی که میگوییم فلانی اهل چنین کاری است؛ یعنی، شایستهٔ انجام این کار است و میتواند آن را به خوبی انجام دهد.

این معنی با آنچه در «فرهنگ فارسی» عمیدآمده است تناسب کامل دارد، در آن فرهنگ میخوانیم: «اهلیت: داشتن لیاقت و صلاحیت برای امری، شایسته گی، سزاواری (۶: ۱/۲۷۱).

معانی که ابن منظور برای اهلیت بر شمرده است نیز بر بنیاد داده‌ها مفهومی که دارند، میتوانند ارتباط خود را با آنچه ما از اهلیت اراده داریم نشان دهند؛ به عنوان مثال یکی از معانی ابن منظور اهل و خاندان است، این معنای این گونه با اهلیت میتواند پیوند داشته باشد که همان گونه که اهل یک خانه میتواند بدون محدودیت وارد خانه شود، کسی که اهلیت داشته باشد در واقع عضو خاندان عقود و تعهدات است و میتواند هر وقت و به هر شکلی که بخواهد وارد آن شود و قراردادهای و وجایب خود را انجام دهد، یا معنای وسعت که صاحب اهلیت در وسعت قرار دارد و برایش در تعاملات حقوقی اش هیچ گونه محدودیتی نیست.

نقطهٔ تمرکز بحث اهلیت

در علوم اسلامی بحث اهلیت توسط دو طیف از اندیشمندان صورت میگیرد:

۱: توسط اصولیها در کتابهای اصول فقه؛

۲: توسط فقها در کتابهای فقه.

بحث اصولیان بحث ماهوی است؛ یعنی، آنها از ماهیت اهلیت بحث میکنند و تلاش مینمایند تعریفی واضح و مشخص و دقیق از اهلیت عرضه بدارند و آن را به مراحل عمر انسان نسبت دهند؛ در حالی که بحث فقها و کتابهای فقهی شان بیشتر شخصیتی، منزلتی و اعتباری است، اینها تلاش میکنند پیرامون شخصیت و منزلت اهلیت و جایگاه آن در عرصه حقوق، وجایب و عقود سخن گویند و آن گاه که نیاز است عوارض آن را نیز مشخص سازند و به بحث گیرند. البته فقهای اند که گاه گاه از منظر دیگر به این موضوع نگریسته اند.

مفاهیم تعریف اهلیت

طوری که گفته آمد در حوزه علوم اسلامی در دو جا مباحث اهلیت به انجام میرسد، یکی در کتابهای اصول و دیگری در کتابها فقه.

اصولیها در بیان مفهوم و تعریف اهلیت با دو رویکرد تعامل میکنند:

۱- برخی اهلیت را با توجه به اقسام آن تعریف میکنند؛

۲- گروه دیگر ابتدا تعریفی کوتاه و موجز از اهلیت ارائه مینمایند؛ سپس تفصیل آن را هنگام بیان انواع اهلیت به بحث میگیرند. در ابتدا با توجه به این دو رویکرد تعریف اصولی، بعد تعریف قانونی از اهلیت ارائه میگردد و بعد به بیان انواع اهلیت پرداخته میشود.

برخی از اصولیها در باره اهلیت میگویند: اهلیت در شریعت عبارت از صلاحیت انسان برای وجوب حقوق شرعی بر او و برای اوست. آنها میگویند این همان امانت الهی است که در انسان به ودیعه گذاشته شده است (۳: ۱۳۰).

زحیلی در تعریف اهلیت میگوید: «اهلیت صلاحیت شخص است برای ثبوت حقوق و تحمل واجبات» (۴: ۹/۵۸).

داد محمد نذیر به نقل از فقهای اسلام در تعریف اهلیت میگوید: «اهلیت عبارت است از صلاحیتی که برای شخص به هدف به دست آوردن حقوق و التزام به واجبات و صحت

تصرفات از طرف صاحب شرع داده میشود» (۹: ۳۶۸).

قانون مدنی افغانستان از تعریف اهلیت طرفه رفته است و فقط در ماده ۵۴۲ خود بیان میکند که: «هر شخص اهلیت عقد را دارد، مگر این که اهلیت او توسط قانون سلب یا محدود شود».

انواع اهلیت

فقها و اصولیان اهلیت را بر دو قسم تقسیم میکنند:

۱- اهلیت وجوب؛

۲- اهلیت اداء.

۱- اهلیت وجوب

منظور از اهلیت وجوب صلاحیت انسان برای وجوب حقوق مشروع برای او و بر اوست (۵: ۹۲؛ ۳: ۱۳۰)؛ یعنی، دارنده اهلیت وجوب با این اهلیت صلاحیت پیدا میکند تا حقوقی برای او تعلق گیرد یا واجباتی بر او لازم شود. محل وجود و استقرار این اهلیت ذمه انسان است. ذمه در لغت به معنای عهد است و در اینجا منظور از آن عهده انسان میباشد. در اصطلاح اصولیان ذمه عبارت از وصف شرعی است که با آن انسان اهل آن میشود که برایش حقوق و واجباتی تعلق گیرد (۵: ۹۲). فقها در مورد ذمه میگویند: «محلّی است اعتباری که در اشخاص وجود دارد و بر آن دیون و التزامات صورت میگیرد» (۴: ۹/۶۰).

نکته دیگری که باید در مبحث اهلیت وجوب مورد توجه باشد اینست که علما با توجه به سن و سال انسان اهلیت وجوب را دسته بندی میکنند و از دو اهلیت سخن به عمل میآورند:

۱- اهلیت وجوب ناقص

از نظر فقها اهلیت وجوب ناقص عبارت از صلاحیتی است که برای شخص داده میشود و او بر اساس آن شایسته گئی پیدا میکند تا برایش حقوقی ثابت شود نه واجباتی؛ یعنی، او میتواند دائن باشد نه مدیون (۴: ۹/۱۲۱).

اهلیت وجوب ناقص اهلیتی است که وابسته به حیات و ذمه است؛ یعنی، همانندم که

حیات به وجود می‌آید و با حیات برای انسان ذمه ایجاد می‌شود، همزمان برایش اهلیت وجوب ناقص هم ایجاد می‌شود. این حالت در زمانی است که شخص در مرحله جنین قرار دارد و چهار ماه و ده روز از عمرش گذشته و زنده شده است.

اصولیان و فقها پاسخ این سوال را که چرا برای جنین داخل شکم مادر قایل به اهلیت وجوب ناقص اند نه کامل این گونه پاسخ داده اند: جنینی که در شکم مادر خود قرار دارد، به اعتبار این که در حرکات و سکناات و غذا و آب خود تابع مادر است، و نظر به این که در شکم مادر قرار دارد، جزئی از او به شمار می‌رود و ایجاب می‌کند در عرصه تمام حقوق تابع مادر باشد، و نباید به گونه مستقل از مادر برایش حقوقی تعلق گیرد؛ اما به لحاظ این که جنین، انسانی دیگر و دارای حیاتی مستقل است و برای خود نفس میکشد و زنده گی می‌کند؛ پس دارای ذمه است و این حالت ایجاب می‌کند تا به او نیز شخصیتی در خور او قایل شویم، و به این صورت حالتی به وجود می‌آید متعارض که نیاز به رفع تعارض پیدا می‌کند. برای رفع این معضل اصولیان به هر دو بُعد قضیه توجه کرده‌اند، هم به بُعد وابسته گی جنین به مادر و هم به بُعد استقلال او؛ ازینرو، به منظور رعایت هر دو حالت و نظر به نقصان ذمه جنین، برای او قایل به داشتن اهلیت وجوب ناقص شدند و این نوع اهلیت از این طریق به وجود آمده است (۵: ۹۴؛ ۴: ۹/۱۲۱).

این نکته نیز قابل تأمل است که اهلیت وجوب ناقص عمر کوتاه دارد؛ زیرا با تولد تبدیل به اهلیت وجوب کامل می‌شود؛ یعنی، اهلیت وجوب ناقص از چهار ماه و ده روز عمر جنین شروع و تا لحظه تولدش امتداد دارد و با تولد از بین می‌رود.

۲- اهلیت وجوب کامل

اهلیت وجوب کامل عبارت از صلاحیتی است که برای شخص داده می‌شود تا هم برایش حقوقی تعلق گیرد و هم واجباتی از او مطالبه گردد.

اهلیت وجوب کامل وابسته به تولد است؛ یعنی، آنگاه که انسان متولد می‌شود با تولد خویش اهلیت وجوب کامل را برای خود رقم می‌زند؛ زیرا همان گونه که قبلاً گفته شد اهلیت

تابع ذمه است، هر جا ذمه ناقص باشد اهلیت وجوب هم ناقص است و هر جا ذمه کامل باشد اهلیت وجوب هم کامل میشود. با تولد انسان دارای ذمهٔ کامل میشود، طبیعی است که ذمهٔ کامل با خود اهلیت وجوب کامل را هم داشته میباشد.

اهلیت وجوب کامل از لحظهٔ حیات و زنده گی انسان شروع میشود و تا هنگامی که از دنیا میرود با او همراه است و هیچ انسانی از این نوع اهلیت خالی نیست (۹/۱۲۳:۴).

۲- اهلیت ادا

فقها در تعریف اهلیت ادا میگویند که این اهلیت صلاحیتی است که برای شخص داده میشود تا بر اساس آن از او تصرفات معتبر شرعی سرزند. از نظر آنها این اهلیت مساوی و مرادف با مسؤولیت است (۹/۱۲۴:۴).

اصولیان میگویند: صلاحیتی است که برای انسان داده میشود تا الزامات را ادا کند و به اقوال و افعالش اعتبار داده شود و بر آنها آثار شرعی مرتب گردد (۵: ۹۳).

معیار وجود این اهلیت نزد فقها تمیز یا عقل و ادراک است. تمیز با تکمیل سن هفت ساله - گی به وجود میآید و بلوغ تابع شرایط مختلف محیطی، نژادی، شخصیتی، تغذیه و امثال آن است؛ پس صبی غیر ممیز و دیوانه دارای این اهلیت نیست.

اقسام اهلیت ادا

اهلیت ادا مانند اهلیت وجوب بر دو قسم است:

۱- اهلیت ادای ناقص

این اهلیت عبارت از صلاحیتی است که برای شخص داده میشود تا برخی از تصرفات از او سرزند نه همهٔ تصرفات. از او تصرفاتی میتواند سرزند که نفاذ آن موقوف بر اجازهٔ غیر اوست (۹/۱۲۵:۴) منظور از این غیر برای صبی و معتوه و سفیه ولی و یا وصی اوست.

این اهلیت برای کسانی داده شده است که بعد از سن هفت ساله گی قرار دارند. همچنان برای کسانی که در حکم صبی ممیز اند، اشخاصی مانند معتوه که درجهٔ عته اش به فقدان عقل

و یا اختلال آن نرسد؛ بلکه در حالتی باشد که تمیز و ادراکش در حالت ضعیف قرار داشته باشد (۹/۱۲۵:۴).

اصولیان میگویند این اهلیت برای کسی است که زنده متولد میشود و چون کسی که زنده متولد میشود دارای ذمه کامل است. بنابراین، دارای اهلیت و جوب کامل نیز میباشد؛ ولی دارای اهلیت ادای کامل نیست؛ زیرا چنین شخصی نقصان عقل دارد و این نقصان عقل سبب میشود تا ادایش هم ناقص باشد.

معنای نقصان اهلیت ادا اینست که برخی از تصرفات از او پذیرفته میشود و برخی نمیشود. آن دسته از تصرفاتی که برایش فایده محض است مانند قبول هدیه و صدقه و امثال اینها از او قابل قبول است؛ اما تصرفاتی که ضرر محض دارد؛ مانند وقف، وصیت، هبه و امثال اینها که چیزی از دستش میرود، چنین تصرفاتی به هیچ وجه از او و هم از اولیا و اوصیایش صحیح نیست؛ زیرا مبنای ولایت و وصایت نظر در نفع مولی و موصی است نه ضرر او. قانون مدنی در ماده ۲۷۲ خود چنین میگوید: «ولی نمیتواند اموال اشخاص تحت ولایت خود را بدون اجازه محکمه با صلاحیت به احدی تبرع نماید». در خصوص آن دسته از اعمالی که هم احتمال نفع دارد و هم احتمال نقص، باید گفت که این تصرفات از دارنده اهلیت ادای ناقص صحیح است به اذن ولی یا وصی.

۲- اهلیت ادای کامل

این اهلیت صلاحیتی است که برای شخص داده میشود تا بر اساس آن تمام تصرفات خویش را انجام دهد، بدون این که موقوف بر اجازه کسی باشد. ادای کامل برای کسی داده میشود که دو خصوصیت داشته باشد:

- عاقل باشد. عاقل کسی است که هیچ گونه خللی در عقل او نیست و عقلش در حالت کاملاً طبیعی قرار دارد.
- بالغ باشد. بالغ کسی است که علامات بلوغ در او به ظهور رسیده باشد که این علامات در دختر و پسر از هم متفاوت است، طوری که پسر علاوه بر علامات فارقہ

متعدد، دچار احتلام میشود و دختر هم علاوه بر علامات فارقه یی که دارد، دچار عارضه عادت ماهوار میگردد.

مجله الاحکام العدلیه در ماده ۹۸۵ به این دو علامت اشاره دارد. این مجله در ماده ۹۸۶ آغاز سن بلوغ را برای دختران نه و برای پسران دوازده سال مقرر میدارد و پایان دوره بلوغ هر دو را سن پانزده ساله گی میداند.

تطبیق انواع اهلیت بر مراحل عمر انسان

اگرچه در لابه لای بحث اهلیت و انواع آن، به وجود هر نوع از انواع اهلیت در مراحل عمر انسان اشاره شد؛ ولی چون آن اشاره محدود و گذرا بود، در اینجا نیاز مبرم احساس میشود تا بار دیگر به تطبیق انواع اهلیت بر مراحل عمر انسان پرداخته شود تا به گونه واضح و آشکار نمایان شود که وضعیت انسان در برابر اهلیت بر چه منوال است.

دور اول: مرحله جنین تا تولد

این مرحله را برخی از فقها از آغاز حمل یا انعقاد نطفه شروع میکنند و تا هنگام ولادت دوام میدهند (۹/۱۲۶:۴)؛ اما برخی دیگر از فقها از جمله احناف برای شروع این مرحله لازم میدانند جنین زنده شود (۹/۱۲۳:۴).

در این مرحله انسان دارای اهلیت وجوب ناقص میشود؛ زیرا همان گونه که گفته شد اهلیت وجوب ارتباط به ذمه دارد و چون انسان در این مرحله ذمه ناقص دارد؛ پس اهلیت وجوبش هم ناقص است.

اثری که این اهلیت بر جنین دارد این است که برایش برخی از حقوق تعلق میگیرد، نه چیزی از واجبات.

بر این اساس آن دسته از حقوقی که نفع محض است و نیازی به قبول ندارد برای جنین بر بنیاد این اهلیت تعلق میگیرد. فقها این حقوق را در چهار حق زیر خلاصه میکنند:

۱- **نسب:** جنین حق دارد به والدین خود منسوب شود و از جمله اهل و نسب آنها به شمار آید و از تمام حقوقی که بر این نسب مرتب است، برخوردار گردد.

۲- ارث: که از اقربای خود بر وفق نظام شرعی میراث میبرد، و در خصوص این که سهم پسر را بگیرد یا دختر، در این خصوص باید ملاحظه شود که کدام سهم بیشتر است تا همان سهم فرض شود؛ یعنی، اگر سهم دختر بیشتر باشد، دختر فرض شود و اگر سهم پسر بیشتر بود پسر.

۳- وصیت: هر کسی که برای جنین وصیتی نماید وصیت او قبول میگردد و جنین داخل شکم مستحق کامل موصی به میشود.

۴- مستحق شدن وقف: در صورتی که کسی برای جنینی چیزی را وقف کند، جنین مستحق موقوفات شناخته میشود.

تمام این حقوق در حق جنین نافذ و ساری است، با این تفاوت که به جز نسب و نفاذ، سه حق دیگر موقوف بر این است که زنده متولد شود و تا زمانی که زنده متولد میشود بر بنیاد قانون مدنی مصر باید برایش وصی از اولیا تعیین شود و بر بنیاد نظر جمهور فقها نه ولی لازم است و نه وصی؛ بلکه باید برایش امین تعیین شود که اموالش را نگهدارد (۵: ۹۴). انسان در این مرحله از عمر خویش نمیتواند دارای حقوق شود که نیاز به قبول دارد، حقوقی مانند بیع، شراء، هبه و امثال آنها، اگرچه ولی یا وصی اش به نماینده گی از او این کار را انجام دهند؛ زیرا انسان در این مرحله از عمر خویش اهل الزام نیست (۴: ۹/۱۲۲).

دور دوم: دوران کودکی

منظور از دوران کودکی، مرحله یی است که از ولادت شروع میشود و تا قبل از سن تمیز ادامه می یابد.

در این مرحله کودک دارای اهلیت وجوب کامل است؛ زیرا با ولادت ذمه اش کامل میگردد. در حالی که در مرحله ما قبل تولد نظر به نقصان ذمه دارای اهلیت وجوب ناقص بود. چنین شخصی مستحق حقوقی است و به واجباتی باید التزام داشته باشد که در نتیجه تصرفات ولی اش به نماینده گی از او به وجود می آید، طوری که اگر ولی برایش چیزی خرید یا چیزی را به او بخشید مالک میشود؛ اما این شخص دارای اهلیت ادا نیست. بر این اساس تمام

گفتارها و رفتارهای حقوقی اش باطل است و اگر عقدی ببندد صحت ندارد و او ملزم به رعایت آن نیست؛ ولی ویش میتواند در برخی از حقوق مانند قبول هبه یا وصیت به نماینده گی از او عمل کند؛ اما برخی از مسؤولیتهای مدنی و جزایی اگر به او تعلق گیرد، تبعاتش را باید اموال او متحمل شود؛ مثلاً اگر مالی را از کسی تلف نمود یا دیتی بر او لازم گشت باید از اموالش جبران شود؛ ولی مؤاخذه جنایی ندارد؛ زیرا چنین مؤاخذه‌یی از او ساقط است (۴: ۹/۱۲۷).

دور سوم: مرحله تمیز

به این مرحله از آن جهت مرحله تمیز میگویند که کودک در آن توان تمیز بین خوب و بد، و تشخیص نفع و ضرر را حاصل میکند و در مجموع میداند کدام الفاظ و عبارات تأثیرات حقوقی دارد و کدام یکی از آنها ندارد (۴: ۹/۱۲۷).

بر بنیاد نظر فقها مرحله تمیز بعد از تکمیل سن هفت ساله گی شروع میشود. دلیل انتخاب این امر بر میگردد به حدیث نبوی که در آن رسول گرامی اسلام (ص) فرمودند: «فرزندان خود را به نماز امر کنید هرگاه به سن هفت رسیدند و آنها را به خاطر آن بزید هرگاه به سن ده رسیدند» (۱: ۲/۱۸۰). علمای علم تربیه و تعلیم هم سن هفت را برای آغاز تعلیم مشخص کرده‌اند، امری که نشان میدهد سن هفت سن تمیز بین خیر و شر است.

در این مرحله برای کودک اهلیت و جوب کامل و اهلیت ادای ناقص تعلق میگیرد. بر این اساس وی میتواند برخی از تصرفات را مانند قبول صدقه و هبه انجام دهد. در مورد بیع و شراء باید گفت که صبی ممیز میتواند خرید و فروش کند؛ ولی نفاذ آن موقوف بر اذن و اجازه ولی است؛ اما تصرفاتی که برایش ضرر محض دارد مانند هبه، وقف و از این قبیل از او جایز نیست و نافذ نمیشد (۴: ۹/۱۲۷).

گهگاهی کودکان در این سن و سال و بیشتر از آن به حدی از خود اهلیت و شایسته گی نشان میدهند که اولیای آنها به آنها اجازه بیع و شراء و اجرای برخی از عقود را میدهند، به چنین کودک در اصطلاح فقهی صبی مأذون بالتجاره میگویند. قانون مدنی در مواد ۲۷۷ و

۲۷۸ خود احکامی را برای چنین صبی ذکر نموده است. در ماده ۲۷۷ میخوانیم: «۱- هرگاه صغیر به سن ۱۶ ساله گی رسیده باشد؛ ولی میتواند به اجازه محکمه با صلاحیت مبلغی را برای تجارت به دسترس وی بگذارد؛ ۲- اذن به تجارت خواه مطلق باشد یا مقید با وفات یا عزل ولی از بین نمرود».

قانون مدنی در ماده ۲۷۸ راجع به صلاحیت صبی مأذون میگوید: «تصرفات صبی مأذون در حدودی که محکمه با صلاحیت در اموال وی مجاز قرار داده است به منزله تصرف شخصی است که به سن رشد رسیده باشد».

مرحله بلوغ

مرحله بلوغ با بالغ شدن شخص آغاز می یابد. رسیدن به سن بلوغ همان گونه که قبلاً ابراز شد از خود علایمی دارد؛ در مردان احتلام علامت اصلی است و در زنان شروع عادت ماهوار.

نزد فقها در مرحله بلوغ شخص اهلیت کامل وجوب و ادا را پیدا میکند، و میتواند خود تصرفات حقوقی خود را انجام دهد؛ اما قوانین مدنی دنیا و قانون مدنی افغانستان سن ۱۸ را جهت تکمیل اهلیت ادا تعیین نموده و ابراز داشته است که با رسیدن شخص به این سن دیگر ولی اش بر او ولایت ندارد و او حق دارد آن گونه که میخواهد در حقوق خود تصرف نماید. در ماده ۲۸۳ قانون مدنی چنین آمده است: «هرگاه سن شخص تحت ولایت به ۱۸ سال تمام برسد ولایت ولی به انجام میرسد؛ مگر این که به سببی از اسباب حجر محکمه با صلاحیت به دوام آن حکم نموده باشد».

بر بنیاد احکام فقهی و ماده فوق از قانون مدنی اگر شخصی بالغ شد؛ اما مشاهده گردید که نتوانسته در حد کافی رشد کند و خیر و شر را تشخیص دهد، بازهم به او فرصت داده میشود تا مسیر تکامل خود را پیماید، آنگاه اجازه میابد تا فعالیتهای مالی و اقتصادی و حقوقی خود را انجام دهد.

رابطه اهلیت با ذمه و زنده گی

از آنچه در تعریف اهلیت و ذمه گفته شد باید به گونه واضح فرق اهلیت با ذمه روشن شده باشد، و جهت توضیح بیشتر و بهتر باز هم گفته می آید که:

اهلیت صلاحیت داشتن حقوق و واجبات است؛ در حالی که ذمه محلی است اعتباری که این حقوق و واجبات بر آن تعلق میگیرد (۴: ۹/۵۹)؛ پس برای تحقق حقوق و واجبات برای انسان، هم اهلیت لازم است و هم ذمه. البته نکات دیگری که در مورد اهلیت و ذمه باید مد نظر باشد قرار زیر است:

۱- ذمه در آغاز به وجود آمدن خود به سن و سال نیاز دارد؛ یعنی، شخص باید حد اقل دارای چهار ماه و ده روز که حیات و زنده گی با آن آغاز میشود، باشد، بعداً در ادامه وجود خود با توجه به تغییر و تحولات سنی انسان تغییر پذیر نیست؛ در حالی اهلیت چنین نیست؛ زیرا به مجرد به وجود آمدن ذمه با حیات، اهلیت هم به وجود میآید؛ اما در ادامه با توجه به سن و سال انسان دستخوش تغییر و تحول میشود و در یک خط ممتد تکامل، از اهلیت وجوب ناقص شروع و تا اهلیت کامل که هم شامل اهلیت وجوب کامل است و هم اهلیت ادای کامل ادامه می یابد.

۲- ذمه به اعتبار ماهیت خود محلی است اعتباری نه حقیقی در حالی؛ که اهلیت محل نیست؛ بلکه وصف میباشد.

۳- ذمه میتواند، هم از جمله صفات شخصیت‌های حقیقی باشد و هم میتواند از جمله صفات شخصیت‌های اعتباری مانند شرکتها، مؤسسات و نهادها باشد؛ در حالی که اهلیت از جمله صفات انسانی است.

۴- ذمه هیچگاه از بین نمی‌رود و مادام العمر با انسان است؛ حال آن که اهلیت از بین می‌رود یا محدود میشود. علما مجنون و صبی غیر ممیز را فاقد الأهلیه و صبی ممیز را ناقص الأهلیه میدانند (۴: ۹/۶۰).

نتیجه

نتیجه‌ی که از این بحث به دست می‌آید اینست که قضیه‌ی اهلیت و ذمه از جمله قضایایی است که هم دارای بُعد فقهی و هم بُعد اصولی و هم بُعد قانونی دارند و این حالت نوعی پیچیده‌گی در این دو قضیه ایجاد میکند که تعمق زیادی را میطلبد.

دیگر این که هم ذمه و هم اهلیت در کنار این که با هم به وجود می‌آیند و جهت تحقق آثار حقوقی لازم و ملزوم یک دیگراند؛ اما در ادامه‌ی عمر انسان گاهی میشود که از هم جدا باشند؛ مثلاً در انسانی ذمه وجود داشته باشد؛ اما اهلیت وجود نداشته باشد.

برای کسی که در عرصه‌های فقهی و حقوقی تحقیق میکند؛ لازم است تا اولاً، اهلیت و ذمه را بشناسد و در ثانی، راجع به کاربردهای آنها آگاهی کافی داشته باشد، ورنه نمیتواند به گونه‌ی درست و عالمانه قضیه‌ی اهلیت و نقش آن را در ترتیب آثار حقوقی تجزیه و تحلیل کند.

سرچشمه‌ها

۱- ابن حنبل، أبو عبدالله، احمد. (ب ت). **مسند الإمام أحمد بن حنبل**. تعلیق شعیب الأرئوط. القاهرة: مؤسسه قرطبه.

۲- ابن منظور، محمد بن مکرم الأفریقی المصری. (۱۴۱۵). **لسان العرب**. بیروت. دار صادر.

۳- البردیس، محمد زکریا. (۱۴۰۷هـ). **اصول الفقه**. مکه المکرمه. المکتبه الفیصلیه.

۴- الزحیلی، وهبه. (ب ت). **الفقه الإسلامی و ادلته**. پشاور. المکتبه الحقایقه.

۵- زیدان، عبدالکریم. (ب ت). **الوجیز فی اصول الفقه**. لاهور. دار الکتب السلفیه.

۶- عمید، حسن. (۱۳۷۱ش). **فرهنگ فارسی عمید**. تهران. مؤسسه انتشارات امیر کبیر.

۷- قانون مدنی. افغانستان. (۱۳۸۴). تنظیم کننده صارم، محمد اشرف. قم. انتشارات قدس.

۸- **مجله الأحکام العدلیه**.

۹- نذیر، داد محمد. (۱۳۸۹ش). **اساسات حقوق اسلام**. کابل: انتشارات نعمانی.